

شیعه، تشیع و قرآن

قرآن پژوهی خاورشناسان / شماره چهارم / بهار و تابستان ۱۳۸۷ □ ۱۱

نویسندگان: آرزینا لالانی و مریم باراشر
(Meirm Bar Asher و Arzina lalani)
نقد و بررسی: دکتر سید رضا مؤدب
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه قم
مترجم و همکار ناقد: سید محمد موسوی مقدم
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده

دو مقاله‌ی «شیعه» (Sheia) و «تشیع و قرآن» (Sheism and the Quran) از مقالات دایرة المعارف قرآن لایدن در بردارنده مباحثی مانند معنای لغوی و اصطلاحی واژه «شیعه» در قرآن، نظر شیعه درباره‌ی قرآن، و مباحثی پیرامون روایات تحریف قرآن

می‌باشد. در این نوشتار مقاله شیعه و بخشی از مقاله تشیع و قرآن ترجمه و بررسی شده است.

نویسنده‌گان به عنوان خاورشناس در اصول و مبانی شیعه تردید می‌کند و اظهارنظرهای غیر عالمانه‌ای را به شیعه امامیه نسبت می‌دهد؛ لذا تلاش شده است نقدی روشمند و عالمانه نسبت به اظهارنظرها صورت

گیرد. از جمله‌ی نقدها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اعتبار مصحف عثمانی یعنی مصحف رایج میان مسلمانان از صدر اوّل تاکنون، تحریف‌ناپذیری قرآن در طول تاریخ تشیع، دیدگاه‌های بزرگان و علمای برجسته شیعه امامیه نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی علم‌الهدی و مرحوم طبرسی پیرامون تحریف‌ناپذیری قرآن، ذکر نشدن نام ائمه معصومین علیهم‌السلام در قرآن.

لازم است بدین نکته نیز اشاره شود که اجماع عالمان شیعه همواره بر یکی بودن قرائت رسمی و مشهور - قرائت متواتر و رایج میان مسلمانان از صدر اول تاکنون - بوده و آنچه امروز در دست ماست، همان قرآن کامل و تمام است که دچار هیچ تغییر و تحریفی نشده است و یادآوری این نکته ضروری است که بررسی بیشتر متوجه مقاله دوم است که محتوی آن با مقاله اول همان است.

کلید واژه‌ها: شیعه، تشیع، قرآن، تحریف‌ناپذیری، مستشرقان.

ترجمه مقاله شیعه

شیعه در لغت به معنای «همراهان / پیروان» است واژه‌ی شیعه یازده بار در قرآن به کار رفته است؛ اولین مرتبه در سوره‌ی انعام (چهارپایان) و آخرین بار در سوره‌ی قمر (ماه). این لغت به لحاظ واژگانی مشتق از فعل «شاع، یشیع» به معنای «گسترش یافتن، پراکندن، فاش ساختن، شناساندن و شناخته شدن» است و در این معنی فقط یک بار در قرآن به کار رفته است: (سوره ۲۴؛ آیه‌ی ۱۹) ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا...﴾. معنای ابتدایی اصطلاح شیعه (جمع آن شیاع و اشیاع) که در قرآن بیان گردیده، این معانی است: جناحها، جوامع، افرادی که دیدگاهها و باور مشابهی دارند، پیروان و حامیان. همان گونه که در سوره‌ی ۳۷، آیه‌ی ۸۳ نشان داده شده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾. «به درستی که ابراهیم از شیعیان او [نوح] بود». (ن. ک. به: جناحها و گروهها)

سوره ۶، آیه ۶۵ از قدرت خداوند در کاهش نوع بشر به دسته‌ها حکایت دارد: ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا﴾ با مفسران نظرات و آرای گوناگونی را عرضه می‌کنند درباره‌ی اینکه آیا شیع به معنای خصوص یهودیان و مسیحیان است یا پیامد ستیزه‌جویی بشر؟ (ن. ک. به: یهود و یهودیت، مسیحیان و مسیحیت، تکثرگرایی دینی و قرآن). قمی (اواسط قرن چهارم / دهم، تفسیر) به تفاوت‌های مذهبی و علی بن محمد بن الولید (۶۱۲ / ۱۲۱۵، تاج). به مناقشه و اختلاف جامعه بعد از پیامبر اشاره دارند. سوره‌ی ۶، آیه ۱۵۹ از کسانی یاد می‌کند که مذهبشان را منشعب کرده و گروههای متمایز و متفاوتی گردیدند ﴿كَانُوا شِيَعًا﴾ و سوره‌ی ۳۰، آیه ۳۱ و ۳۲ به مؤمنان توصیه می‌کند که عضو آنان نشوند. (ن. ک. به: مذهب، اعتقاد و بی‌اعتقادی).

سوره‌ی ۲۸، آیه‌ی ۴ فرعون را خطاب قرار می‌دهد که متکبرانه بین مردمش اختلاف و جدایی انداخت: ﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾. شکل جمع

یعنی «اشیاع» در سوره ۳۴، آیه ۵۴ همان طور که طبری تفسیر کرده است (۳۱۰ / ۹۲۳، تفسیر، قرآن، سوره ۴۵، آیه ۵۱). به کسانی اشاره می‌کند که عمیقاً از حقیقت پرسیده بودند. در حالی که سوره ۵۴، آیه ۵۱ مشرکان. (ن. ک. به: شرک و کفر) قریش را مورد خطاب قرار داده است و به آنها در مورد اینکه جوامع گذشته از بین رفتند، هشدار می‌دهد: ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ﴾. (ن. ک. به: داستانهای عذاب)

از سوی دیگر در سوره ۱۵، آیه ۱۰ این واژه به کار رفته است تا جوامعی را که پیامبران نزد آنان فرستاده شدند به تصویر بکشد. ﴿أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعْرِ الْأَوَّلِينَ﴾ «ما پیش از تو پیامبرانی در میان امتهای نخستین فرستادیم».

این واژه در سوره ۲۸، آیه ۱۵ دوبار درباره موسی به کار رفته است و مفسران هم عقیده‌اند که «شیعه» به معنای دین موسی می‌باشد. همان گونه که آنها توضیح می‌دهند منظور از «من شیعه» در سوره ۳۷، آیه ۸۳ ابراهیم است؛ در

حالی که پیرو دین نوح می‌باشد. در تاج العقائد ابن الولید آمده است: به نظر می‌رسد این آیات به لحاظ میان متنی نشان دهنده آن است که دین، مهر و محبت به علی است. (ن. ک. به: علی بن ابیطالب) همان گونه که حدیث پیامبر درباره کشتی نوح بیان می‌دارد که مؤمنان واقعی که در آینده می‌آیند، شیعه نامیده شده‌اند.

بر این اساس، در چهار مثال (سوره ۶، آیه ۶۵ و ۱۵۹؛ سوره ۲۸، آیه ۴؛ سوره ۳۰، آیه ۳۲). واژه شیعه به کار رفته است تا معنای جناحها را برساند؛ در حالی که در چهار مورد دیگر این واژه به جوامع قدیمی دارای ایمان که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده بودند، مربوط می‌شود. (سوره ۱۵، آیه ۱۰؛ سوره ۲۸؛ آیه ۱۵ دو بار؛ سوره ۳۷، آیه ۸۳) (ن. ک. به: پیامبران و پیامبری). آنگاه که قرآن از «شیع الاولین» و «شیعه» سخن می‌گوید اساساً به جوامعی اشاره دارد که در گذشته به درستی هدایت گشتند. در مقابل «کانوا شیعا» در معنای «تفرقه‌افکنانه» به کار رفته است، در

حالی که جمع آن «اشیاع» به مردمی مربوط می‌شود که در گذشته گمراه بوده‌اند. (ن. ک. به: گمراهی، گمراه) و «مَنْ كُلُّ شَيْعَةٍ» در سوره ۱۹، آیه ۶۹ به طور عموم به معنای جوامع است.

در آثار مکتوب عربی قبل از قرآن، واژه شیعه در دو شکل مشروط و مطلق، معین و مبهم به کار می‌رفت.

این کلمه می‌تواند در یک عبارت مفهومی استفاده شود تا گویای «پیروان» فردی خاص باشد، مانند: شیع المعاویه. هرگاه این واژه با

علامت معرفه (ال) یافت شود و هیچ وابسته‌ی دیگری با آن نباشد، بدون استثناء، منظور پیروان علی است. الشیعه «پیروان [علی]» هستند (شیع العلی): کسانی که - همان طور که در کتاب الزینه ابوحلیم الرازی توصیف شده‌اند - در طول عمر پیامبر با علی رابطه و دوستی عمیقی داشتند. (ن. ک. به: تشیع و قرآن، خانواده پیامبر، اهل بیت پیامبر، سیاست و قرآن)

ترجمه مقاله تشیع و قرآن

در حال حاضر شیعیان که - برای محمد قائل به مشروعیت حقّ جانشینی معنوی و سیاسی هستند - با اکثریت اهل سنت اختلاف نظر دارند. حدود ده درصد جامعه‌ی اسلامی را تشکیل می‌دهند.^[۱] آنها مانند اهل سنت از غنای روایی، پژوهشی در علوم اسلامی شامل جمع‌آوری احادیث و طبقه بندی آنها - علاوه بر تفاسیر قرآنی - بهره‌مند هستند. همان‌گونه که تصوّر آنها از رهبری مشروع جامعه‌ی مسلمانان متفاوت از هم‌تایان اهل سنت‌شان شکل گرفت، فهم آنها از خود قرآن نیز متفاوت بود. آنچه در ذیل می‌آید بحثی درباره‌ی نظر شیعه راجع به قرآن، سپس اراییه‌ی نمایی کلی از اصول و روشهای تفسیری شیعه و معرفی بعضی مفسران بزرگ شیعه و آثار آنها است.

نظر شیعه درباره‌ی قرآن

یکی از موارد جدال و دشمنی اسلام اهل سنت و شیعه به یکپارچه بودن و انسجام قرآن مربوط می‌شود. شیعه در اعتبار و صحت نسخه‌ی رسمی قرآن مربوط به عثمان تردید. (ن. ک. به: جمع آوری قرآن، نسخ خطی و قرآن) و در مورد چگونگی تدوین آن تشکیک می‌کند و مدعی جانبداری و غرض‌ورزی سیاسی بخشی از تدوین‌کنندگان - سه خلیفه اول. (ن. ک. به: خلیفه) بویژه خلیفه سوم، عثمان بن عفان (۵۶ - ۶۴۴ / ۳۵ - ۲۰۲۳) است. انتقاد شیعه (عمدتاً امامیه) در قرون اولیه‌ی اسلام بسیار جدی‌تر بود. (ن. ک. به: سیاست و قرآن، نقد متنی قرآن) تدوین کنندگان متهم بودند که متن قرآن را با حذف برخی عبارات و افزودن عباراتی دیگر دستکاری (تحریف) کرده‌اند. (ن. ک. به: نسخه‌ی اصلاح شده و تحریف) ضمن اینکه این ادعا که قرآن تحریف شده بود، از مناقشات اصلی است....

احادیث بسیاری در تفاسیر قرآنی شیعه یافت می‌شود که پیروان

پیامبر را به از بین بردن یکپارچگی متن قرآن متهم می‌کنند. در یکی از احادیثی که در تفسیر منتسب به امام حسن عسکری (۴ - ۸۷۳ / ۲۶۰ d) نقل شده، آمده است:

«کسانی که هوای نفّستان بر خودشان غلبه کرد (الَّذِينَ غَلَبَتْ أَهْوَاهُمْ عُقُولُهُمْ، یعنی صحابه) معنای حقیقی کتاب خدا را تحریف کردند (حَرَفُوا) و آن را دگرگون ساختند (و غَيَّرُوهُ)» (عسکری، تفسیر، ۹۵: ن. ک. به: کهل برگ، بعضی از یادداشتها، ۲۱۲ و ۳۷ n).

منبع چنین احادیثی «کتاب القراءة» (با عنوان کتاب التنزیل و التحریف نیز شناخته می‌شود) از احمد بن محمد الصیرفی (اواخر قرن سوم / نهم) است که تدوین تعلیقات آن را «م.ا. امیر معزی» و «ابی کهل برگ» در دست تهیه دارند.^[۲]

حدیث مشابهی - گرچه پیروان پیامبر را به خاطر این تحریف مقصر نمی‌داند - در تفسیر قرآن عیاشی (۹۳۲ / ۳۲۰ d.ca) یافت می‌شود که می‌گوید: «اگر در کتاب خدا اضافات و کاستی نمی‌شد حق ما بر

هیچ [شخص] صاحب خردی پنهان نمی‌ماند». (لولا انه زید فی کتاب الله وَنُقِصَ مِنْهُ مَا حَقِيَ حَقْنَا عَلَى ذِي حِجْنٍ، عیاشی، تفسیر، ج ۱، ۲۵). در حدیث مشابهی آمده است: «قرآن اسامی افراد [مختلفی] را برداشت اما این نامها از بین رفته است» (کانت فیه اسماء الرجال فالقیّت؛ ibid. جلد اول، ۲۴).

این مفسر نمی‌کوشد این ادعای کلی را با مثالهایی از متونی که به نظر او تحریف شده‌اند، ثابت کند.

اینکه این احادیث چقدر نامعین هستند، در روایتی که به امام جعفر صادق (۷۶۵ / ۱۴۸ d) نسبت داده شده می‌تواند، مورد اشاره قرار گرفته باشد. ایشان در ارتباط با سوره ی ۲، آیه ی ۷۹ فرمود: «هنگامی که عبدالله بن عمر بن عاص خانه ی عثمان (خلیفه) را ترک می‌کرد، به امیرمؤمنان (علی) (ن. ک. به: علی بن ابیطالب) برخورد نمود و به ایشان عرض کرد: ما شب را درباره ی موضوعی سپری کردیم که امیدواریم خداوند به واسطه ی آن، جامعه را نیرومند گرداند. علی به او پاسخ داد:

من می‌دانم شب را چگونه گذرانیدید؛ تحریف کرده‌اید، تغییر داده‌اید و تبدیل کرده‌اید. (حرفتم و غیرتم و بدلتهم) ۹۰۰ حرف / کلمه را (حرف)، تحریف کردید ۳۰۰ حرف / کلمه را، دگرگون ساختید ۳۰۰ حرف / کلمه را و تبدیل کردید ۳۰۰ حرف / کلمه را. [سپس علی این آیه را اضافه نمود (سوره ی ۲، آیه ی ۷۹)]: «وای بر کسانی که این کتاب را با دستان خود می‌نویسند و سپس می‌گویند این از جانب خداست» (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ *ibid* ۱ / ۶۶).

روشن است ارقامی که در اینجا ذکر شده است همان گونه که هست پذیرفته نگردیده است، همان گونه که سه فصل متفاوتی که برای توصیف عمل تغییر دادن مورد استفاده قرار گرفت (حرف، غیر و بدل) به هیچ وجه نشانگر شیوه‌های جداگانه تحریف نیست. (ن. ک. به: جعل، تحریف)^[۳]

اقوال زیادی از شیعه به ویژگی متن اولیه‌ی قرآن اشاره دارند که بر

متنی که ادعا شده توسط اهل سنت مورد تحریف قرار رفته، مقدم است. در حدیثی مشهور که در آثار بیشتر مفسران اولیه امامیه آمده است، امام محمد باقر (۷۳۲ / ۱۱۴ d.ca) می‌فرماید: «قرآن [مشمول بر] چهار بخش نازل شد: یک بخش درباره‌ی ما [شیعه] است. یک بخش راجع به دشمنان ما است. یک بخش فرامین (q.v) و احکام است (فوائد و احکام، ن. ک. به: معروفات و منکرات، امر و نهی، محدودیتها و دستورالعملها، قانون و قرآن) و یک بخش سنتها و مثلها است (سنن و امثال، ن. ک. به: تمثیل) و بخشهایی بلند و والا از قرآن به ما اشاره دارد». (ولناکرائم القرآن؛ *ibid* ۱ / ۲۰ - ۲۱). در جای تقسیم سه بخشی آورده شده است. ر.ک. نیز: به: منابع ذیل که در آنها به تقسیم به سه بخش یا چهار بخش اشاراتی شده است: سیاری، قرائات، ح ش ۲؛ فرات، تفسیر، ۱ / ۲؛ کلینی، کافی، ۲ / ۶۲۷-۶۲۸؛ گلدزیهر (goldziher) Richtungen. ۲۸۸.^[۴]

روایات دیگر به اندازه و مقدار

قرآن اشاره دارد. اعتقاد بر این است که قرآن ۱۷۰۰۰ آیه داشت (q.v. بسیاری، قرائات، ح ش ۱۶). سوره‌ی ۳۳ به عنوان نمونه‌ی متنی آورده شده است که در قرآن اولیه دو برابر سوره بقره یا دو سوم طولانی‌تر بود (بقره، سوره‌ی ۲، ibid، ح ش ۴۱۸؛ ن. ک. به: به سوره‌ها) و بقره نیز در عوض از نسخه‌ی عثمانی طولانی‌تر بود (ibid، ح ش ۴۲۱). تغایر و تفاوت بین متن قرآن و نقطه نظر شیعه، لزوماً از مواردی که تفسیری صحیح بتواند آن را اصلاح کند، نیست. منشاء این تغایر از فاصله متنی است بین متن قرآن ناقص در دست اهل سنت و متن ایده‌آل - باور شیعه - که در اختیار کسی نیست؛ جز اینکه در آخرالزمان توسط مهدی آشکار خواهد شد. (ن. ک. به: معادشناسی)^[۵]

به دنبال تغییرات سیاسی و اجتماعی در آغاز قرن چهارم / دهم که تشیع متحمل شد - گرایش به اعتدال ظاهر گردید و بعضی از انتقادات کاهش یافت. محققان شیعه

امامیه - از جمله محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (۱۰۲۲ / ۴۱۳ d)، شریف المرتضی (۱۰۴۴ / ۴۳۶ d)، ابوجعفر طوسی (۱۰۶۷ / ۴۶۰ d) یکی از مفسران سرشناس و برجسته امامیه، و ابو علی فضل بن حسن طبرسی (۱۱۵۳ / ۵۴۸ d) - اعتقاد داشتند که گرچه متن فعلی قرآن ناقص است، لکن هیچ تحریفی را در بر ندارد. به عبارت دیگر، آنچه در نسخه‌ی عثمانی یافت می‌شد حقیقت است، اما تمام حقیقت نیست، زیرا تمام آنچه بر محمد نازل شد، در آن گنجانده نگردیده است. (ن. ک. به: وحی و الهام) (در مواضع متعددی که توسط شیعیان امامیه درباره‌ی این پرسش اخذ شده است. ن. ک. به: کهل برگ (Kohlberg)، بعضی از یادداشتها)^[۶]

به رغم دیدگاههای معتدل این افراد و دیگر محققان شیعه، نظریه تحریف قرآن در سرتاسر تاریخ شیعه زنده نگه داشته شده و تا امروز ادامه پیدا کرده است.

محققان سرشناسی در ایران در طول دوره‌ی صفویه از جمله محمد

بن مرتضی الکاشانی مشهور به محسن فیض (۱۶۸۰ / ۱۰۹۱ d)، هاشم بن سلمان بحرانی (۱۶۹۷ / ۱۱۰۹ یا ۱۶۹۳ / ۱۱۰۷ d) و محمد باقر مجلسی (۱۷۰۰ / ۱۱۱۱ یا ۱۶۹۹ / ۱۱۱۰ d) بحث درباره‌ی یکپارچگی و انسجام قرآن را زنده کردند؛ در حالی که مناقشاتشان را علیه اهل سنت بر مبنای احادیث موجود در مکتوبات اولیه تفسیر و حدیث شیعه قرار داده بودند. (ن. ک. به: حدیث و قرآن)^[۷]

یکی از افراطی‌ترین آثاری که تا به حال در این زمینه نوشته شده است [کتاب] فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب نوشته محقق برجسته شیعه حسین نوری طبرسی (۱۹۰۲ / ۱۳۲۰ d) است. نوری در این اثر تعداد زیادی از احادیثی را که به مسئله‌ی تحریف قرآن اشاره دارند، جمع‌آوری کرده است.

حدیثی که نوری با تکیه بر آن، پی در پی مجادله خود را در تایید تحریف بنا کرده است، مقایسه بین شیعیان و یهودیان است (عقیده و نظری که به خودی خود در ادبیات

شیعه بسیار متداول است): «همان گونه که یهودیان و نصاری (ن. ک. به: یهود و یهودیت، مسیحیان و مسیحیت، اهل کتاب) بعد از پیامبرشان، کتاب او را تبدیل و تحریف کردند [sic، ن. ک. به: پیامبر و پیامبری] بعد از پیامبرمان صلی الله علیه و آله قرآن را تبدیل و تحریف خواهند کرد، زیرا هر چه برای فرزندان اسرائیل روی داد، حتماً برای این جامعه هم رخ می‌دهد». (ان الیهود و النصاری غیروا و حرفوا کتاب بینهم بعده فهده الامة ایضا لابد وان یغیروا القرآن بعد نبینا صلی الله علیه و آله لان کل ما وقع فی بنی اسرائیل لا بد وان یقع فی هذه الامة، نوری، فصل ۳۵: ونس برنر، (Whence Berunner) مجادله، ۴۳۹، ن. ک. به: جامعه واجتماع در قرآن).^[۸]

گرچه باید تاکید کرد که لحن به شدت ضد اهل تسنن نوری حتی مورد انتقاد محققان شیعه‌ی عصر او واقع گردید، با این وجود، مسئله تحریف به عنوان یک موضوع حاد در گفتمان شیعه و اهل سنت باقی ماند تا جایی که «تقریباً هیچ کتاب جدید راجع به موضوع کلی علوم

قرآنی وجود ندارد که نویسنده آن بتواند بخش مفصلی را به تحریف اختصاص ندهد». (برنر، مجادله، ۴۴۵، ن. ک. به: قواعدستی پژوهش مربوط به قرآن) همچنین مهم است که ادعای جعل - مسائلی که مربوط به شیعه بود به عمد از قرآن حذف گردیده است - تنها بحثی نیست که مورد استفاده نویسندگان شیعه برای توضیح نبود هیچ اشاره‌ی صریحی در قرآن به اهل بیت / شیعه قرار می‌گیرد. (ن. ک. به: اهل بیت)

نقد و بررسی

[۱] شیعیان در برخی کشورها اکثریت هستند، از جمله: ایران، عراق، آذربایجان، بحرین و در برخی کشورها اقلیت بزرگی اند. حکومتها معمولاً آمار دقیقی ارائه نمی‌کنند، اما آمار ده درصد مسلماً مخدوش است، چون در آماری که وسایل ارتباط جمعی در سال ۱۳۸۶ هـ ش از قول سازمان سیا نقل کردند جمعیت شیعه را حدود ۳۵۰ میلیون نفر ذکر نمودند که بیش از $\frac{1}{3}$ جمعیت یک میلیارد و نیم مسلمانان می‌شود؛ هر چند اطلاعات سازمان سیا نیز جای تأمل دارد و ممکن است قصد کوچک نمایی شیعه را داشته باشند.

[۲] مطلب یاد شده اتهام به رهبران و علمای شیعه است و احادیث امامان علیهم‌السلام شیعه و دیدگاههای علما با آن موافق نیست. در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

از سوی بن عقیله روایت شده است که علی علیه‌السلام فرمود: سوگند به خدا! عثمان درباره‌ی مصاحف (قرآن) هیچ عملی را انجام نداد؛

مگر اینکه با مشورت ما بود. او درباره‌ی قرائتها با ما مشورت کرد و گفت: به من گفته‌اند برخی می‌گویند قرائت من بهتر از قرائت توست و این چیزی نزدیک به کفر است. به او گفتم که نظرت چیست؟ گفت: نظرم این است که فقط یک مصحف در اختیار مردم باشد و در این زمینه تفرقه و اختلاف نداشته باشند. گفتیم: نظر خوبی است» (الاتقان فی علوم القرآن، ۱ / ۱۸۸).

در روایت دیگری علی علیه‌السلام گفت: «اگر امر مصحفها به من نیز سپرده می‌شد، همان می‌کردم که عثمان کرد» (النشر فی القرائات العشر، ۱ / ۸).

پس از آنکه علی علیه‌السلام به خلافت رسید، مردم را تشویق کرد به همان مصحف عثمان ملزم باشند و تغییری در آن ندهند، هر چند در آن غلطهای املانی وجود داشته باشد!!! و این از آن نظر بود که از آن پس هیچ کس به اسم اصلاح قرآن، تغییر و تحریفی در آن به وجود نیاورد، لذا حضرت تأکید کرد از امروز هیچ کس نباید به قرآن دست درازی کند

(تفسیر طبری، ۱۷ / ۹۳؛ مجمع البیان، ۲۱۸ / ۹).

گفته‌اند: وقتی کسی در محضر امام علیه السلام خواند: «وَطَلَحَ مَنُضُودٌ» (واقعه / ۲۹)، امام علی علیه السلام با خود گفت: به چه مناسبت «وَطَلَحَ» باید «طَلَعَ» باشد. چنان که در جای دیگر از قرآن آمده: «وَتَخَلَّ طَلْعُهَا هَضِيمٌ». کسانی که این سخن را شنیدند، از وی پرسیدند: آیا آن را تغییر نمی‌دهی؟ امام علی علیه السلام این خواسته‌ی آنان را با تعجب تلقی کرد و به طور قاطع فرمود: از امروز هیچ تغییری نباید در قرآن داده شود (التمهید، ۱ / ۳۴۲).

امامان پس از علی علیه السلام نیز بر همین روش بودند. مردی در حضور امام صادق علیه السلام حرفی از قرآن را بر خلاف آنچه مردم قرائت می‌کردند، قرائت کرد. امام علیه السلام گفت: دیگر این کلمه را به این نحو قرائت مکن و همان طور که همگان قرائت می‌کنند، قرائت کن. نیز در پاسخ کسی که از چگونگی تلاوت قرآن پرسیده بود، فرمود: قرآن را به همان گونه که آموخته‌اید، بخوانید (وسائل

الشیعه، ۴ / ۸۲۱).

گفتنی است که قرائت رسمی و مشهور یکی بوده و آن قرائتی است که با این نصّ مورد اتفاق عامّه مسلمانان توافق داشته و خواندن آن در نماز صحیح بوده است؛ به عبارت دیگر، همان قرائت صحیح حفص از عاصم، عاصم از ابو عبدالرحمن سلمی، و ابو عبدالرحمن سلمی از حضرت علی علیه السلام است که از صدر اول تا کنون مطابق قرائت متواتر رایج بوده و استناد به نصّ آن در تمام موارد درست بوده و همان است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است و چیزی جز این نیست. (التمهید، ۲ / ۱۴۵ - ۱۵۴؛ صیانة القرآن من التحریف، ۵۹ - ۷۸؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳ / ۸۳ - ۱۰۶). در خصوص تحریف‌ناپذیری قرآن از نظر شیعه: ر.ک. به: ادامه‌ی مقاله.

[۳] چنان که از متن روایت بر می‌آید، واژه تحریف (حَرَّفُوا) به معنای حذف برخی از آیات قرآن و تغییر کلمات و تبدیل آنها نیست، بلکه مقصود تغییر مفهوم اصلی قرآن

و تصرف در تفسیر آن می‌باشد، زیرا تصرف و اجتهاد در معنای قرآن نیز نوعی تحریف به شمار می‌آید، یعنی قرآن را بر معنایی خلاف معنای واقعی آن تفسیر و تأویل کنند و لازمه‌اش این است که برتری اهل بیت علیهم‌السلام انکار و با آنان دشمنی شود. (برای ملاحظه شاهد بر این مطلب و روایاتی از این دست که به تحریف معنوی قرآن اشاره دارند، ر.ک. به: بحار الانوار، ۳۷ / ۳۴۶؛ ۹۸ / ۳۵۲؛ ۲۳ / ۱۴۰؛ ۴۵ / ۸؛ کتاب الخصال ۱ / ۱۷۴؛ الکافی، ۸ / ۱۲۵ و ۸ / ۵۲)

گفتنی است تحریف معنوی (تحریف در معنا) مسلماً به وقوع پیوسته است و ما شاهدیم که بسیاری از بدعت‌گذاران و صاحبان عقاید فاسد و مذاهب باطل با تأویل آیات قرآن بر آرای فاسد و هواهای باطل خود، آن را تحریف کرده‌اند و اگر چنین تحریفی صورت نمی‌گرفت، حقوق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام محفوظ می‌ماند و احترام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی آنان مراعات می‌شد و کار به جایی

نمی‌کشید که حقوق آنان پایمال شود (البیان، ص ۲۲۹)، اما بحث در تحریف لفظی است که چیزی از آیات قرآن کم یا زیاد شود و این مطلب از روایت بالا استفاده نمی‌شود و توسط علمای شیعه رد شده است. (ر.ک. به: ادامه همین مقاله)

[۴] در مورد این روایت باید گفت: بعضی از تنزیلها از قبیل تفسیر قرآن است و از آیات قرآن نیست، بنابراین باید این گروه از روایات را که دلالت بر ذکر اسماء ائمه علیهم‌السلام در تنزیل دارد، بر تفسیر حمل کنیم و اگر این حمل نادرست باشد، به ناچار باید این گروه از روایات را کنار بگذاریم و به ظاهر آنها عمل نکنیم، چون آنها با کتاب، سنت و دلایل محکمی که بر عدم تحریف قرآن دلالت دارند، مخالفت دارند (البیان، ص ۲۰۷ - ۲۲۰) و اخبار متواتر و بسیاری بر ضرورت عرضه‌ی روایات بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دور ریختن احادیث مخالف با کتاب و سنت و به دیوار کوبیدن آنها دلالت دارد. از جمله دلایل مسلم دال بر ذکر

نشدن صریح نام حضرت علی علیه السلام در قرآن، حدیث شریف غدیر است، زیرا تعیین آن حضرت برای جانشینی و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعاً به فرمان خدا بود. پس از آن، پروردگار بر اعلان این موضوع تأکید فراوان کرد و وعده‌ی حتمی داد که وی را در این امر یاری خواهد کرد و از خطر دشمنان محفوظ خواهد داشت. پس اگر نام حضرت علی علیه السلام به صراحت در قرآن ذکر شده بود نیازی نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع عظیم مسلمانان با آن همه تأکیدات (در آن هوای گرم و طاقت‌فرسا) علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کند و نیز دیگر از اظهار این مطلب ترسی نداشت تا نیازی باشد که بر تبلیغ آن تأکید شود! (در آیه شریفه‌ی ۶۷ سوره مائده به این مطلب اشاره شده است).

خلاصه اینکه از حدیث غدیر استفاده می‌شود که نام علی علیه السلام قطعاً در قرآن نبوده است. در نتیجه روایاتی که می‌گویند نام ائمه علیهم السلام

در قرآن بود و به سبب تحریف قرآن حذف گردید، مسلماً نادرست و کذب محض است، به ویژه آن که حدیث غدیر مربوط به حجة الوداع و اواخر زندگی حضرت است که در آن موقع تقریباً تمام آیات قرآن نازل شده و در میان مسلمانان انتشار یافته بود.

یکی دیگر از روایتهایی که به صراحت بر نیامدن نام علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام به عنوان آیه قرآن، دلالت دارد روایت صحیح ابوبصیر است که شیخ کلینی در کافی نقل کرده است. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء / ۵۹) پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: درباره‌ی حضرت علی علیه السلام حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. گفتم: مردم می‌پرسند: چرا نام علی و اهل بیتش در کتاب خدا برده نشده است؟ فرمود: در پاسخ آنها بگویند: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آیه‌ی نماز نازل شد، و خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد، تا اینکه

رسول خدا ﷺ آن را شرح داد....»
(کافی، ج ۱، ص ۲۸۶).

این روایت مفسر و حاکم بر آن روایات است و مقصود از آنها را بیان می‌کند و می‌گوید نام علی علیه السلام در قرآن نیامده و ذکر نام امیرمؤمنانه علیها السلام در آن روایات به عنوان تفسیر و یا تنزیل غیر قرآنی است.

به علاوه هیچ کدام از افرادی که از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، بر برده شدن نام علی علیه السلام در قرآن استدلال و احتجاج نکردند و اگر نام علی علیه السلام در قرآن وجود داشت، بهترین دلیل و محکم‌ترین حجت برای محکومیت ابوبکر بود؛ بویژه اینکه جمع آوری قرآن پس از گذشت مدتی از تعیین خلافت ابوبکر صورت گرفت. (البیان، ۲۳۰ - ۲۳۲).

[۵] این مورد به مصحف حضرت امام علی علیه السلام که همراه شأن نزول و تفسیر می‌باشد، اشاره دارد.

[۶] این دیدگاه نویسنده غیر عالمانه و به دور از انصاف است و حقیقت جز این است، لذا دیدگاه‌های بزرگان شیعه را پیرامون تحریف ناپذیری قرآن می‌آوریم تا

ثابت کنیم بحث تحریف نشدن قرآن از اصول و ارکان معتقدات شیعه می‌باشد.

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید (م: ۴۱۳) از ارکان شیعه: وی در کتاب اوائل المقالات که در شرح اصول مسایل اسلامی مورد اختلاف شیعه امامیه با دیگر فرقه‌های موسوم به عدلیه نگاشته، آورده است:

«برخی از امامیه معتقدند از قرآن نه کلمه‌ای کم شده است و نه آیه یا سوره‌ای؛ ولی از مصاحف امروزی آنچه از تأویل و تفسیر معانی قرآن که مبین حقیقت تنزیل آن بود و در مصحف علی علیه السلام ثبت شده بود، حذف گشته است. این تأویل و تفسیرها جزو کلام خداوند که در قالب قرآن انعکاس یافته است به حساب نمی‌آید، ولی از طریق وحی نازل شده است و گاه به تأویل، قرآن گفته می‌شد».

مرحوم مفید پس از نقل رأی این جماعت می‌گوید:

«به نظر من این فکر - که محذوفات مصحف علی علیه السلام تأویل و تفسیر قرآن بود؛ نه خود قرآن از

عقیده‌ی کسانی که مدعی کاستی حقیقی خود قرآن می‌باشند، به واقعیت نزدیک‌تر و گرایش من به سوی آن بیشتر است.

شیخ در ادامه می‌گوید: تحریف به زیادی قرآن، قطعاً مردود است؛ زیرا اگر مقصود از زیادی، افزایش یک سوره است، به شکلی که بر اهل فصاحت مشتبّه شده است، این ادعا با تحدی قرآن به آوردن سوره‌ای مانند سوره‌های آن منافات دارد، (زیرا به استناد تحدی - که در آخرین مرحله به صورت، تحدی شده است - احدی از فُصَحّا قادر به ارائه نظری یک سوره هر چند کوتاه‌ترین نوع آن نیست و ادعای افزایش یک سوره در قرآن و هم‌سنگ بودن آن با دیگر سوره‌ها که لازمه قول به تحریف - از نوع به زیادی - است، به معنای فروپاشی تحدی است که قطعاً غیر ممکن است) و اگر مقصود زیادی یک یا دو کلمه یا یک یا دو حرف در قرآن است، گرچه دلیل قاطعی بر رد آن در اختیار نداریم، گرایش من به این است که قرآن از چنین افزایشی سالم

و محفوظ مانده است. در این زمینه حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز وجود دارد» (اوائل المقالات، ۵۵ - ۵۶).

شیخ مفید همچنین در اجوبة المسائل السرویه می‌گوید:

«اگر کسی بگوید: چگونه می‌توان گفت چیزی که بین دُفَین جمع شده، حقیقتاً همان کلام خداوند است - بدون هیچ افزایش یا کاهشی - در حالی که از ائمه‌ی خود قرائاتی را روایت می‌کنند که مخالف این سخن است نظیر «کنتم خیر ائمة أخرجت للناس» و «کذلک جعلناکم ائمة وسطاً» و «یسلونک الأنفال»، پیداست این قرائتها با مصاحفی که در دست مردم است تفادت دارد؟ در پاسخ، باید گفت: پیشتر این شبهه را پاسخ گفتیم و آن اینکه روایاتی که در این زمینه رسیده خبرهای واحد است و نمی‌توان با استناد به آنها چیزی را به طور قطع به خدا نسبت داد؛ از این رو در مقابل اینگونه روایات توقف می‌کنیم و براساس فرمان ائمه علیهم السلام مبنی بر مراجعه به قرآن موجود، از آنچه در مصحف است، عدول نمی‌کنیم.

به علاوه، چه ایرادی دارد که دو قرائت به دو وجه نازل شده باشد؛ یکی منطبق بر مصحف موجود و دیگری مطابق با روایاتی که چنین قرائتهایی را نقل کرده است؛ چنان که خود عامه پذیرفته‌اند که قرآن بر وجوه گوناگون (اشاره به روایات مشهور «نزل القرآن علی سبعة احرف» است که نزد عامه مقبول افتاده و نوعاً بر قرائتهای مختلف قرآن توجیه شده است) نازل شده است».

(این رساله در ضمن رسائلی که کتابخانه شیخ مفید چاپ کرده، منتشر شده است. ر.ک. به: ص ۲۲۶، و بحارالانوار، ۸۹ / ۷۵)

۲. شریف مرتضی علی بن الحسین علم الهدی (م ۴۳۶): در رساله نخست در پاسخ به مسائل طرابلسیات چنین آورده است:

«علم به صحت نقل قرآن نظیر آگاهی به شهرها و حوادث بزرگ و پیشامدهای مهم و کتابهای معروف و اشعار نگاشته شده عرب است؛ زیرا برای نقل و پاسبانی از قرآن عنایت ویژه و انگیزه فراوانی وجود داشته است؛ این توجه و انگیزه به درجه‌ای

رسید که در دیگر موارد پیش گفته وجود نداشته است؛ زیرا قرآن معجزه نبوت و سرچشمه علوم شرعیه و احکام دینیه است و متفکران مسلمان در حفظ و مراقبت آن نهایت کوشش و همت خود را به کار بسته‌اند؛ بدان حدّ که هیچ مسئله‌ی مورد اختلافی در خصوص اعراب قرآن و قرائت و تعداد حروف و آیات آن از چشم ایشان پوشیده نمانده است؛ چگونه با وجود چنین عنایت صادقانه و توجه تام و مراقبت طاقت فرسا، قابل تصور است که در قرآن دگرگونی یا کاستی صورت گرفته باشد؟»

همو می‌گوید:

«علم ما نسبت به صحت نقل تفصیل و جزئیات قرآن مثل علم ما نسبت به مجموعه قرآن است؛ همان گونه که درباره کتاب سیبویه و مزنی چنین قضاوتی داریم؛ زیرا هر صاحب اندیشه‌ای نسبت به جزئیات چنین کتابهایی نظری دارد که نسبت به مجموعه آنها دارد؛ به گونه‌ای که اگر کسی بابی از نحو را در کتاب سیبویه یا مزنی داخل کند، بلافاصله شناخته می‌شود و از دیگر بابها

تمییز داده می‌شود و آشکار می‌گردد که بدان ملحق شده است و از اصل کتاب نیست و روشن است که عنایت و توجه به نقل قرآن، ضبط و نگهداری آن، از ضبط و حفظ کتاب سیبویه و دیوانهای شاعران به مراتب بیشتر و با خلوص مضاعفی همراه بوده است».

وی در پایان می‌گوید:

«هرکس - اعم از امامیه و حشویه - با این مطلب مخالفت‌ها و نسبت دادن تحریف به قرآن - از سوی کسانی از اهل حدیث صادر شده است که به اخبار ضعیف به گمان آنکه صحیح است اعتماد نموده‌اند. در حالی که در مسائلی نظیر قرآن که صحت نقل آن معلوم و قطعی است، به این روایات مراجعه نمی‌شود» (مجمع البیان، ۱ / ۱۵، در ضمن الفن الخامس. و نیز ر.ک. به: سید مرتضی، الذخیره، ۳۶۱ - ۳۶۴).

۳. شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰): شیخ طوسی در مقدمه تبیان می‌گوید: «سخن درباره زیادی یا کاستی در قرآن، سزاوار این کتاب که

مقصود از آن علم به معانی قرآن است، نمی‌باشد؛ زیرا احتمال فزونی در قرآن به اجماع مسلمان باطل است و ظاهر مذهب مسلمانان نیز بطلان تحریف به نقصان است و آنچه به مذهب تشیع راست‌تر می‌آید همین است. چنان که سید مرتضی آن را مستدل ساخته و ظاهر روایات نیز با آن سازگار است. با این حال روایات زیادی از عامه و خاصه به دست ما رسیده است که مفاد آنها وقوع کاستی در بسیاری از آیات قرآن و جا به جا شدن برخی از آیات است؛ اما باید دانست طرق این گونه روایات، آحاد است که نه موجب علم است، نه موجب عمل. از این رو بهتر است از آنها رو برگردانیم و خود را از پرداختن به آنها فارغ سازیم» (التبیان، ۱ / ۳).

۴. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸): مرحوم طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان می‌گوید: «سخن از زیادی و کاستی قرآن سزاوار توضیح و تفسیر نیست؛ زیرا احتمال وقوع فزونی در قرآن - بالاجماع - باطل است؛ اما کاستی

آن - هر چند جمعی از اصحاب ما و جماعتی از خشویه از میان عامه مدعی تغییر و کاستی قرآن شدند - مخالفت دیدگاه صحیح اصحاب ماست؛ همان گونه که سید مرتضی به تأیید آن برخاسته و در رد آن حق مطلب را در نهایت استواری ادا نموده است». (مجمع البیان، ۱ / ۱۵، الفن الخامس؛ به نقل از: تحریف ناپذیری قرآن، ۶۶ - ۶۹؛ مصونیت قرآن از تحریف، ۵۷ - ۵۹؛ صیانة القرآن من التحریف، ۶۰ - ۶۳).

[۷] این گونه قضاوت درباره شیعه، غیر حقیقانه و به دور از انصاف و روش علمی است. مشهور میان مسلمانان، به ویژه شیعه امامیه، این است که هیچ تحریفی در قرآن صورت نگرفته است و قرآنی که امروز در دست ماست، تمام کتاب آسمانی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. بسیاری از بزرگان و علمای شیعه به این واقعیت تصریح کرده اند؛ مانند رئیس المحدثین، مرحوم شیخ صدوق محمد بن بابویه. وی قول به عدم تحریف را از معتقدات امامیه شمرده است.

همچنین شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی رحمته الله در اول کتاب التبیان به این مطلب تصریح نموده است و از استادش علم الهدی سید مرتضی رحمته الله این نظریه را همراه با استدلال وی، که مهم ترین و محکم ترین دلایل است، نقل کرده است. از جمله منکران تحریف قرآن، مفسر مشهور مرحوم شیخ طبرسی (در مقدمه ی کتاب تفسیر مجمع البیان) است.

همچنین استاد الفقهاء شیخ کاشف الغطاء در مبحث قرآن از کتاب «کشف الغطاء» بر واقع نشدن تحریف در قرآن ادعای اجماع نموده است. از جمله بزرگانی که منکر تحریف شده، علامه بزرگوار شهشانی است که در مبحث قرآن از کتاب «العروة الوثقی»، قول به عدم تحریف را به اکثریت قاطع مجتهدان نسبت داده است. محدث مشهور مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در هر دو کتاب «الوافی» (۵ / ۲۷۴) و «علم الیقین» (ص ۱۳۰) به تحریف ناپذیری قرآن قائل شده است. مجاهد بزرگ و قهرمان علم و

دانش، مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی در مقدمه‌ی تفسیر «آلاء الرحمن» نیز از قائلان به تحریف ناپذیری است.

عده‌ای از علما و بزرگان نیز قول به عدم تحریف قرآن را به اکثر علما و دانشمندان بزرگ نسبت داده‌اند. از جمله: استاد بزرگوار مرحوم شیخ مفید، عالم ماهر و جامع مرحوم شیخ بهایی، محقق عالی‌قدر مرحوم قاضی نور الله و امثال آنان.

از جمله کسانی که می‌توان قول به تحریف نشدن قرآن را به آنان نسبت داد تمام علمای شیعه‌ای هستند که کتابی درباره‌ی امامت و مطاعن خلفا تألیف کرده‌اند و از مسئله تحریف قرآن سخنی به میان نیاورده‌اند، با این که مسئله تحریف در قرآن بیشتر از سوزاندن آن موجب طعن و انتقاد است (البیان، ص ۲۰۰ - ۲۰۱).

علاوه بر این، بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت که مسئله تحریف را منصفانه بررسی کرده‌اند، شیعه‌ی امامیه را از تهمت قول به تحریف مبرا دانسته‌اند. اولین کسی که

شهادت به نزاهت موضع شیعه داده است، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م: ۳۲۴) شیخ اشاعره و بنیان‌گذار مکتب اشعری است که تمامی جهان تسنن، امروزه پیرو مکتبش هستند. وی می‌گوید:

«شیعه‌ی امامیه دو دسته‌اند: یک دسته کوتاه نظران ظاهرین که فاقد اندیشه‌اند و در مسایل دینی دارای نظر و آرای عمیق نیستند. اینان قایل به تحریف در جهت نقص برخی کلمات بوده‌اند و دلیل آن روایاتی است که نزد محققان طائفه بی‌اعتبار است؛ ولی همین دسته نسبت به زیادتی در قرآن، به کلی منکرند و می‌گویند: هرگز در قرآن زیادتی رخ نداده است. دسته‌ی دوم، محققان و صاحب نظرانی‌اند و اتهاوند که هر دو جهت زیادت و نقص را منکرند.

آنان می‌گویند قرآن هم چنان که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بود، تا کنون دست نخورده است و از گزند تحریف، به طور مطلق، در امان بوده است، زیادت، نقص و تبدیل و تغییری در آن حاصل نشده است.» (ر.ک. به: ابوالحسن علی بن

اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۰. صیانة القرآن من التحریف، ص ۷۹ - ۸۱.

علامه شیخ رحمت الله هندی دهلوی در کتاب نفیس «اظهار الحق» ۲ / ۲۰۶ - ۲۰۹ به تفصیل در نزاهت و برائت شیعه از قول به تحریف سخن گفته است. هم چنین استاد معاصر، محمد عبدالله درآز در کتاب پر ارج خود، «المدخل الی القرآن الکریم» (ص ۳۹ - ۴۰) از شیعه دفاع نموده و ساحت آنان را از این تهمت مبرا دانسته است. استاد شیخ محمد محمد مدنی، رئیس دانشکده الهیات دانشگاه الازهر در «رسالة الاسلام» (۴۴ / ۳۸۲ - ۳۸۵) به تفصیل و با استشهاد فراروان از موضع شیعه دفاع کرده و به طور کلی این نسبت را به شیعه نسبت ظالمانه دانسته است. (صیانة القرآن من التحریف، ۷۹ - ۸۶).

کوتاه سخن اینکه، مشهور میان علما و محققان شیعه، بلکه مورد پذیرش همگان، قول به تحریف نشدن قرآن است.

[۸] در خصوص روایات منقول

از محدث نوری باید گفت:

۱. این روایات به تمامی از قسم اخبار آحادند که یقین آور نیستند؛ نه از نظر علمی و نه از نظر عملی و ادعای کثرت این گونه روایات و تواتر آنها ادعایی بدون دلیل است و جز گرافه گویی و یاوه سرایی چیز دیگری نیست.

۲. هیچ یک از این روایات در کتب اربعه شیعه نیامده است؛ بنابراین نمی توان به این روایات تکیه زد و هیچ گونه ملازمه ای میان وقع تحریف در تورات و انجیل و وقوع آن در قرآن نیست.

۳. در اتمهای گذشته وقایع و حوادث بی شماری اتفاق افتاده است که در این امت نظیر آن صورت نگرفته است، مانند سرگردانی چهل ساله بنی اسرائیل در صحرا، غرق شدن فرعون و همراهانش، مرگ هارون قبل از خود موسی علیه السلام، معجزات نه گانه حضرت موسی علیه السلام و... و این بهترین دلیل است که ظاهر این روایات، مقصود نبود و احتمالاً منظور این است که مشابه آنچه در امم گذشته به وقوع

پیوست، در این امت نیز واقع خواهد شد.

۴. بر فرض قبول این که این روایات از نظر سند، متواتر و از نظر دلالت، صحیح است باز نمی‌توان به وسیله‌ی این روایات ثابت کرد که تحریف قرآن تاکنون واقع شده است، زیرا اگر به فرض در آینده تحریف تحقق یابد، عین آنچه در امم سابق واقع شد در این امت نیز تکرار می‌شود! زیرا در روایات زمان

خاصی برای آن تعیین نشده است و شاید در آینده زیادتیی در نقصان قرآن صورت گیرد.

۵. از ظاهر روایت بر می‌آید که این اتفاق در آخر الزمان تحقق می‌یابد، پس چگونه می‌توان با آن بر وقوع تحریف در صدر اسلام و در زمان خلفا استدلال کرد (البیان، ۲۲۱ - ۲۲۲؛ صیانة القرآن من التحریف، ۱۵۵ - ۱۵۶).

فهرست منابع:

۱. ابن جزری، الشرفی القرائات العشر، مکتبه مصطفی محمد، مصر، [بی تا].
۲. ابوعلی بن حسن طبرسی، مجمع البیان، اسلامیه، تهران، [بی تا].
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۵. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، مجمع علمی اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۶. علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق و چاپ تهران، ۱۳۹۲ ق.
۷. علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۱ ق.
۸. علی بن اسماعیل اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ۱۴۰۰ ق؛ ج دوم.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. مؤدب، سید رضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، انتشارت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۷ ش.

۱۱. محمد بن حسن طوسی، ابو جعفر، البیان فی تفسیر القرآن، مکتبه امین، نجف، [بی تا].
۱۲. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اوائل المقالات، مکتبه الحقیقه، تبریز، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. همو، صیانه القرآن من التحریف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. همو، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ ش.